



ال جی و سامسونگ چگونه به غول‌های بازار لوازم خانگی تبدیل شدند

شاید برای ما هم اتفاق بیفتد



دوره انتخابات ریاست جمهوری این کشور به پیروزی برسد.

پروفسور هاجون چنگ، استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج که خود در سال ۱۹۶۳ در کره متولد شده و وضعیت اقتصادی کره را قبل از آنکه به کشور صنعتی تبدیل‌شده‌به چشم‌دیده‌است، برخلاف آنچه اقتصاددانان نولیبرال در کشورهای ثروتمند به آن معتقدند و سرمایه‌داری بدون مهار و تجارت بین‌المللی کاملاً آزاد را به‌عنوان راه رهانیدن کشورهای تنگدستی معرفی می‌کنند، سیاست‌های حمایت‌گرایانه بی‌پرده دولت را عامل شکوفایی اقتصادی معرفی می‌کند. هاجون چنگ در کتاب نیکوکاران نابکار با ارائه تاریخچه‌ای متفاوت درباره سرمایه‌داری جزم‌اندیشی‌های رایج درباره موفقیت این سیاست‌ها را به چالش می‌کشد و با استفاده از مثال‌های برگرفته از واقعیت‌های آماری نشان می‌دهد ابرقدرت‌های اقتصادی از آمریکا و بریتانیا تا خود کره علی‌رغم اینکه با سیاست‌های حمایت‌گرایانه و دخالت دولت در عرصه صنایع توانستند به شکوفایی دست یابند، خودشان را به فراموشی زده‌اند و درباره سیاست‌های بازار آزادی افسانه‌پردازی می‌کنند. حال آنکه بسیاری از کشورهای در حال توسعه پیش از فشارهای کشورهای توسعه‌یافته برای ضابطه‌زدایی از اقتصادشان از تولید ناخالص داخلی (GDP) بالاتری برخوردار بودند. چنگ در پیش‌گفتار کتاب نیکوکاران ناب‌ه کار به‌عنوان یک‌مصدق‌عینی، تاریخچه‌ای از وضعیت و سیاست‌های اقتصادی کشورش یعنی کره جنوبی با استفاده از آمارها و خاطرات شخصی‌اش برای خواننده به‌تصویر می‌کشد و جنوبی می‌دهد چگونه سیاست‌های ریاضتی و دخالت دولت در تعاملات تجاری بین‌المللی این کشور باعث توسعه صنایع کره جنوبی شده است.

چندی قبل بود که انتشار اخباری درباره گشایش واردات محصولات لوازم خانگی خارجی بعضی از شرکت‌های کره‌ای باعث شد تا جمعی از تولیدکنندگان داخلی نگرانی خود از این موضوع را بارهبر انقلاب در میان گذاشته و از ایشان درخواست چاره‌جویی کنند. به همین جهت در جواب مرقومه جمعی از شرکت‌ها و کارخانه‌های تولیدکنندگان لوازم خانگی خطاب به مقام‌معم‌رهبری مبنی بر «مخالفت با ورود محصول نهایی لوازم خانگی در شرایطی که از نظر کمی و کیفی تولید این گونه محصولات در کشور پاسخگوی نیاز داخلی است، ایشان طی دستوری به سیدابراهیم رئیسی خواستار جلوگیری از واردات لوازم خانگی شدند و این واردات را به‌معنی شکستن کمر شرکت‌های لوازم خانگی داخلی که تازه توانسته‌اند قدری روی پایبستند، دانستند.

اتخاذ تصمیم ممنوعیت واردات لوازم خارجی و مسیر کنونی که ایران در مقابله با ورود لوازم خانگی خارجی و غالباً کره‌ای در پیش گرفته، همان مسیری است که خود کره جنوبی با حمایت از صنایع داخلی خود در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی طی کرد.

بعد از گرفتن سکان ریاست جمهوری با استفاده از کودتا توسط ژنرال پارک سیاست‌های ریاضتی در مقابله با واردات کالاهای غیرضروری و راه‌اندازی صنایع سنگین در قالب برنامه‌های ۵سال توسعه مطرح شد و در دستورکار دولت کره جنوبی قرار گرفت. ژنرال پارک با استفاده از این برنامه‌های ریاضتی توانست درآمد سرانه کره جنوبی بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ را به بیش از ۵ برابر افزایش دهد. این رشد اقتصادی باعث شد پارک بتواند علی‌رغم کودتایی که به‌واسطه آن سر کار آمده بود، رضایت مردم را جلب کند و در سه

شروعی از زیر صفر

در سال ۱۹۶۱، یعنی ۸ سال پس از جنگ با کره-شمالی که ۴ میلیون کشته برجای گذاشت، درآمد سالانه کره جنوبی برای هر نفر، ۸۲ دلار بود؛ یعنی کمتر از نصف میانگین ۱۷۹ دلاری یک شهروند غنایی. نیمی از امکانات تولیدی کره جنوبی و بیش از ۷۵ درصد از راه‌آهن این کشور، در این جنگ نابود شد. اما این کشور با توفیق در نرخ باسودای به ۷۱ درصد در سال ۱۹۶۱، توانایی سازماندهی‌اش را نشان داد. خوب است بدانیم نرخ باسودای‌ای که کره در سال ۱۹۴۵، از ژاپن (اربابان استثمارگری که از سال ۱۹۱۰، بر کره حکومت کرده بودند) به‌اث برده بود، نرخ نازل ۲۲ درصد بود. ژانسن آمریکایی توسعه‌بین‌الملل، یعنی ژانسن اصلی کمک‌های آمریکا، در گزارش داخلی دهه ۱۹۵۰ خود، کره جنوبی را یک چاه ویل می‌خواند. در آن برهه، صادرات اصلی کره، فلز تنگستن، ماهی و سایر کالاهای ابتدایی بود.

شروع سامسونگ

شرکت سامسونگ که اکنون یکی از صادرکنندگان اصلی تلفن‌های همراه و کامپیوتر است، در سال ۱۹۳۸، یعنی ۷ سال پیش از استقلال کره از حاکمیت استعماری ژاپن، به‌عنوان صادرکننده ماهی، سبزیجات و میوه آغاز به کار کرد. تا دهه ۱۹۷۰، خط اصلی فعالیت این شرکت، تصفیه شکر و تولید پارچه بود که در نیمه دهه ۱۹۵۰ برپا شده بود. وقتی سامسونگ در سال ۱۹۷۴، با تصاحب ۵۰ درصد از سهام شرکت «نیمه‌رسانا کره» به‌عرصه صنعت نیمه‌رسانا پا گذاشت، هیچ‌کس آن را جدی نگرفت. واقعیت این است که سامسونگ تا سال ۱۹۷۷ حتی تلویزیون رنگی هم تولید نکرده بود. وقتی این شرکت در سال ۱۹۸۳ با طراحی تراشه‌هایش، عزم خود مبنی بر پیشی گرفتن از ایالات‌متحده و ژاپن در عرصه صنعت نیمه‌رسانا را جزم کرد، شمار کسانی که این رویای سامسونگ را باور کردند، ناچیز بود.

ریاضت‌هایی برای جیش

پس از آنکه ژنرال پارک در سال ۱۹۶۱، با کودتای نظامی قدرت را تصاحب کرد، لباس نظامی را از تن درآورد و سه نوبت پیاپی، برنده انتخابات شد. پیروزی‌های انتخاباتی وی از موفقیتش در فعالیتی پرشور ریشه می‌گرفت که معطوف به معجزه اقتصادی کشور از طریق برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی او بود. درحالی‌که ادعای او، مبنی بر ارتقای درآمد سرانه کشور به ۱۰۰۰ دلار، تا سال ۱۹۷۱، به‌نوعی متوهمانه تلقی می‌شد، او برنامه جاه‌طلبانه ایجاد صنایع سنگین و صنایع شیمیایی را با شدت در سال ۱۹۷۲، به راه انداخت و اولین کارخانه فولاد و نخستین کشتی‌سازی مدرن شروع به تولید کردند. طی این دوران، درآمد سرانه کشور، برحسب دلار آمریکا، به بیش از پنج برابر افزایش یافت و هدف ظاهراً توهم‌آمیز ۱۰۰۰ دلاری پارک در سال ۱۹۸۱، چهار سال پیش از موعد، تحقق یافت. این دل‌مشغولی کشور نسبت به توسعه اقتصادی، به‌طور کامل در آموزش‌ما، انعکاس می‌یافت. به ما می‌آموزند که وظیفه میهنی ما حکم می‌کند کسانی را که سیگار خارجی می‌کشند، گزارش دهید. به‌منظور توسعه و پیشرفت صنایع، ضرورت داشت هر میزان ارزی که از محل صادرات کسب می‌شود، برای وارد کردن ماشین‌آلات و نهاده‌های دیگر به کار گرفته شود. کسانی که با خرید چیزهای بیهوده، مثل سیگارهای قاچاق خارجی، ارز حاصله را به هدر می‌دادند، خان به‌شمار می‌رفتند. هزینه کردن ارز بابت هر چیز، که برای توسعه صنعتی ضرورت نداشت، ممنوع بود یا به‌شدت از آن ممانعت به‌عمل می‌آمد. این کار از طریق اعمال ممنوعیت‌های وارداتی، تعرفه و عوارض سنگین گمرکی (که مالیات کالاهای مصرفی تجملی نامیده می‌شد) صورت می‌گرفت. اقلام تجملی حتی شامل چیزهای به‌نسبت ساده، مثل خودروهای کوچک و شیرینی نیز می‌شد. به‌دلیل پیش‌گفته، سفرهای خارجی نیز ممنوع اعلام شد. مگر آنکه فرد، مجوز صریح دولتی برای انجام معامله تجاری یا تحصیلات می‌داشت.

نردبام رشد، را خراب کن!

اگر فقط کره بود که با استفاده از این گونه سیاست‌های غیرلیبرالی ثروتمند شده بود، مبلغان بازار آزاد شاید می‌توانستند مورد کره را به‌عنوان یک استثنا معرفی کنند. اما کره موردی استثنائی نیست، عملاً تمام کشورهای توسعه‌یافته امروز ازجمله بریتانیا و ایالات‌متحده یعنی کشورهایی که زادگاه بازار آزاد و تجارت خارجی آزاد پنداشته می‌شوند، براساس سیاست‌هایی ثروتمند شده‌اند که با سیاست‌های نئولیبرالی در تضاد است. کشورهای ثروتمند امروزی در گذشته ضمن اعمال تبعیض علیه سرمایه‌گذاران خارجی از سیاست‌های حمایتی صندوق‌های مالی استفاده می‌کردند که قوانین سخت اقتصادی کنونی مانند توافقنامه‌های سازمان تجارت جهانی همه آن سیاست‌های حمایتی را به‌شدت محدود می‌کند و اهداکنندگان کمک و سازمان‌های مالی بین‌المللی آنها را ممنوع کرده‌اند. همچنین کشورهای ثروتمند به کشورهای درحال توسعه امروز همان راهبردهایی را توصیه نمی‌کنند که به نفع خودشان تمام شد. به‌جای این کار درباره تاریخچه سرمایه‌داری افسانه می‌سازند! فریدریش لیست اقتصاددان آلمانی بریتانیا را به این جهت مورد انتقاد قرار می‌دهد که تجارت خارجی آزاد را به سایر کشورها موعظه می‌کرد، درحالی‌که خود با استفاده از دیوار بلند تعرفه و یارانه‌های وسیع به برتری اقتصادی رسیده بودند. او مدعی است بریتانیایی‌ها به نردبانی از اقتصاد که خود قبلاً از آن صعود کردند، لگد می‌زنند تا با این عمل دیگران را از این نردبان محروم کنند. امروزه حتی در کشورهای ثروتمند مطمئناً کسانی هستند که بازار آزاد و تجارت خارجی آزاد را با این هدف به کشورهای تنگدست موعظه می‌کنند که سهم بیشتری از بازارهای کشورهای ثروتمند را به چنگ آورند و از ظهور رقیبای احتمالی پیشگیری کنند. آنها می‌گویند آن کاری را بکنید که می‌گوییم، نه همان کاری را ما پیش‌تر می‌کردیم. این درحالی است که با این سیاست‌هایشان دارند به کشورهای درحال توسعه صدمه می‌زنند، به‌طوری‌که آنها به‌ندرت توانسته‌اند درمورد انتخاب یا عدم انتخاب تجارت خارجی آزاد تصمیم بگیرند.

خاطرات کره تهیدست

خصوصی درجه دو بود که هر کلاسش، ۶۵ دانش‌آموز داشت و ما به آن فخر می‌کردیم، زیرا هر کلاس مدرسه دولتی مجاور، ۹۰ دانش‌آموز داشت. سال‌ها بعد، در سال ۲۰۰۳ که به دیدن موزه ملی در شهر سئول رفته بودم، به مجموعه‌ای از تصاویر سیاه و سفیدی رسیدم که مردم را در مناطق مسکونی طبقه متوسط مثل ویتنام به‌نظر می‌رسد!؛ او یا من کمتر از ۲۰ سال فاصله‌سنی داشت، اما منطقی که به‌نظر من آشنا بود، برای او کاملاً بیگانه بود. امروز من شهرنوردی یکی از کشورهای ثروتمند (اگر نگوئیم ثروتمندترین کشور) جهانم. در طول دوران زندگی‌ام، درآمد سرانه کره، بر حسب قدرت خرید، چیزی نزدیک به ۱۴ برابر افزایش یافته است. دست یافتن به نتیجه مشابه برای بریتانیا، بیش از دو سده و برای ایالات متحده، حدود یک‌و نیم قرن زمان برد.» (صفحه ۲۳)

گذاشته‌ایم، چیست. منظورش یخچال مان بود. همسر دختر پزشکی ثروتمند بود که در سال ۱۹۶۶ در گوانگ‌جو متولد شده بود. او می‌گوید همسایگان‌شان آن زمان، دانه‌بسته‌های گوشت‌شان را که برایشان بارزتر بود، در یخچال آنها به امانت می‌گذاشتند. خانه‌ای کوچک با آجرهای سیمانی، یک تلویزیون سیاه‌وسفید و یک یخچال، شاید امکانات قابل‌قبولی به‌نظر نرسد، اما برای نسل پدر و مادر من، تحقق رویاها و آرزوهایشان بود. مادرم بارها با دل شکستگی به یاد می‌آورد که برادر کوچکش که در زمان جنگ کره، ۵ سال داشت و گرسنگی می‌کشید، به او می‌گفته اگر فقط کاسه برنج در دست داشت، احساس بهبودی می‌کرد؛ حتی اگر کاسه خالی بود! پدرم نیز می‌گفت در زمان جنگ کره که دانش‌آموز دبیرستان بوده است، جز برنج، کره نباتی، سس سویا و رب فلفل برای خوردن چیز دیگری گیرش نمی‌آمد. او در ۱۰ سالگی، بدون اینکه کاری از دستش بربیاید، شاهد مرگ برادر کوچک‌ترش در اثر اسهال بود؛ بیماری کشنده‌ای که در کره امروز، ناشناخته است.

مدرسه ابتدایی را در دهه ۱۹۷۰ شروع کردم. یک مدرسه

پروفسور هاجون چنگ در جایی دیگر از «نیکوکاران ناب‌ه کار» در توصیف وضعیت بسیار سخت زندگی در سئول که آن ایام اتفاقاً از شهرهای قابل‌قبول‌تر کره در شاخ‌های زندگی به حساب می‌آمد، می‌گوید: «در سال ۱۹۶۳ که در کره متولد شدم، این کشور یکی از تهیدست‌ترین کشورهای جهان بود. خانه محل تولدم که تا ۶ سالگی در آن زندگی می‌کردم، یکی از خانه‌های کوچک دوخواه اما مدرنی بود که دولت به‌موجب طرحی، برای بهبود بافت‌های فرسوده، با کمک‌های خارجی می‌ساخت. این خانه تا آجرهای سیمانی ساخته شده بود، در دمای ۱۵ درجه زیر صفر زمستان‌های کره، به‌سختی گرم می‌شد. توالت این خانه، سیفون نداشت. توالت سیفون دار تجملی بود که فقط خانواده‌های بسیار ثروتمند از آن برخوردار بودند. با وجود این، به‌خاطر پدرم که از کارمندان نخه وزارت دارایی بود، خانواده من از تجملات بزرگی بهره‌مند بود. یک دستگاه تلویزیون سیاه‌وسفید داشتیم که همچون آهن‌ربا، باعث جذب همسایگان مان می‌شد. یکی از پسرعموهایم که به مناسبتی به دیدن مان آمده بود، از مادرم می‌پرسید کابینت سفید رنگی که در اتاق نشیمن مان

آدرس غلط نئولیبرال‌ها

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ راهبرد توسعه اقتصادی از نوع نئولیبرالی را در پیش گرفت. حال آنکه حقیقت امر چیزی کاملاً مغایر این بوده است. آنچه کره واقعاً طی این دهه‌ها انجام داد، این بود که با استفاده از حمایت‌های تعرفه‌ای، یارانه‌ها و سایر اشکال حمایت‌های دولتی صنایع معین جدیدی را ایجاد کرد و در کنف حمایت خود گرفت تا زمانی که آتقد ر رشد کردند بتوانند در برابر رقابت‌های بین‌المللی دوام آورند. دولت مالک تمامی بانک‌ها بود و پول و اعتبار برای ادامه حیات بنگاه‌های اقتصادی را به آنها تزریق می‌کرد. بنگاه‌های دولتی مستقیماً بعضی از پروژه‌های بزرگ را در اختیار گرفتند، البته اگر بنگاه‌های بخش خصوصی خوب کار می‌کردند، مطلوب دولت بود اما اگر در حیطه‌ای پراهمیت سرمایه‌گذاری نمی‌کردند، دولت در ایجاد بنگاه‌های دولتی هیچ تردیدی از خود نشان نمی‌داد. درعین حال حمایت‌های تعرفه‌ای و یارانه‌ها برای این نبود که از صنایع کره برای ابد در برابر رقابت خارجی پشتیبانی کند، بلکه برای این بود که فرصتی را در اختیارشان قرار دهد که فناوری‌های جدید را جذب و توانایی رقابت در بازار جهانی را پیدا کنند. دولت کره بر سرمایه‌گذاری خارجی نیز کنترل شدیدی اعمال می‌کرد و مطابق با برنامه توسعه ملی -درحالی‌که در بعضی بخش‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی با آغوش باز استقبال می‌کرد- در بخش‌های دیگر در را کاملاً روی آن می‌بست. همچنین دولت نسبت به حقوق انحصاری اختراعات خارجی سختگیر نبود و مهندسی معکوس را ترویج می‌کرد.

استثناها هم برای بازار آزاد، استثنا قائل شدند!

چند کشور هستند که زیاد از سیاست‌های حمایتی استفاده نکردند، مثل هند و سوئیس (تا زمان جنگ جهانی اول) که بی‌وقفه به تجارت خارجی آزاد ادامه دادند اما آنها از جهات دیگری از سختی کشی اقتصادی منحرف شدند، مثل خودداری‌شان از حمایت و حقوق صاحبان پروانه. آن دو کشور از سده نوزدهم بالاترین نشان‌های تجارت خارجی آزاد را از آن خود کرده‌اند اما حتی آنها نیز با نمونه آرمانی نئولیبرال‌ها تطبیق نمی‌کنند، زیرا تا اوایل سده بیستم از نظام پروانه برای انحصار حق ساخت یا بهره‌برداری حمایت نکردند. سوئیس‌ی‌ها اولین قانون پروانه را در سال ۱۸۸۸ تصویب کردند، اما این قانون صرفاً اختراعات مکانیکی را تحت‌پوشش قرار می‌داد، سپس فقط در سال ۱۹۰۷ بود که سوئیس قانون کاملی را در حمایت از نظام پروانه تصویب کرد. همچنین هند در سال ۱۸۱۷ قانونی را در حمایت از نظام پروانه به تصویب رساند اما در سال ۱۸۶۹ آن را لغو کرد و تا سال ۱۹۱۲ آن را مجدداً اعمال نکرد. هلندی‌ها زه‌رفشار شدید جنبش ضد پروانه این قانون را لغو کرده بودند. آنان باور کامل داشتند که پروانه انحصاری مصنوعی و برخلاف اصول تجارت آزاد کشور است. شرکت الکترونیکی هلندی فیلیپس -که امروز نام تجاری شناخته‌شده‌ای برای وسایل خانگی است- در سال ۱۸۹۱ با استفاده از نبود قانون پروانه و با اقتباس از مخترع آمریکایی، توماس ادیسون به تولید لامپ روشنایی پرداخت. هلند این گونه پیشرفت کرد. هرچند سوئیس و هلند شاید دو مورد شاذ باشند، در سراسر سده نوزدهم سامانه‌های حمایت از حقوق مالکیت معنوی در همه کشورهای ثروتمند کنونی در حمایت از حقوق بیگانگان بسیار ناموثر و سهل‌انگار بود. این امر تا حدی از آسان‌گیری کلی قوانین اولیه پروانه در بررسی و احراز کشور مبدأ اختراع‌ها ناشی می‌شد.